

آیا امپریالیست‌ها خواهان رفتن جمهوری اسلامی هستند؟

بدنبال تظاهرات عظیم مردمی در 6 دی ماه (عاشورا) و واکنش قدرتهای امپریالیستی به حوادث ایران، اخیراً روزنامه وال استریت ژورنال به نقل از یکی از مقامات بلند پایه وزارت خارجه آمریکا نوشته است که "از نظر دولت آمریکا، با وجود شکاف بزرگی که در حاکمیت ایران پدید آمده، اما آمریکا بر این باور نیست که دولت احمدی نژاد سقوط خواهد کرد". در این حال برخی گزارشات دیگر که در ارتباط با "نگرانیهای" آمریکا در مورد روند خیزش توده ای در ایران منتشر شده، حاکی از آنند که وزیر خارجه آمریکا در جریان دیداری با "کارشناسان مسایل ایران" در واشنگتن، خواستار پاسخ آنان به این چالش شده است که چگونه دولت اوپاما می تواند "با دولت محمود احمدی نژاد در زمینه مسایل هسته ای به توافق احتمالی برسد که در عین حال این مصالحه احتمالی تاثیر منفی بر جنبش سبز در ایران نداشته باشد".

گزارشات فوق در حالی منتشر می گردد که در ماه های اخیر و بدنبال تداوم و اوج یابی جنبش توده ای بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، روند و چشم انداز احتمالی این جنبش به یکی از دغدغه های اصلی دول امپریالیستی و بویژه امپریالیسم آمریکا (به مثابه یکی از قدرتهای حامی جمهوری اسلامی در 30 سال گذشته) که دارای منافع بیکران اقتصادی و سیاسی در ایران است تبدیل شده است. تا آنجا که به مواضع رسمی دولت آمریکا در مورد وقایع اخیر در ایران بازمی گردد مقامات دولت آمریکا پس از سکوت اولیه در قبال به خاک و خون کشیدن مردم توسط جمهوری اسلامی با زبانی دیپلماتیک "سرکوب" و "زیاده روی در سرکوب" حکومت بر علیه توده های به پا خاسته را محکوم و از آن ابراز "نارضایتی" کردند. اکنون 8 ماه بعد و پس از پیشروی های این جنبش، واکنش دیپلماتیک مقامات آمریکایی، از این ابراز "نگرانی" ها در مورد "مشت آهنین" مقامات جمهوری اسلامی در برخورد با تظاهرکنندگان در حوادث تظاهرات روز عاشورا فراتر نرفته است. اخبار فوق نیز پیش از هر چیز یکبار دیگر نشان می دهند که حفظ نظام جمهوری اسلامی حتی با وجود دولت منفور احمدی نژاد که همواره در تبلیغات ظاهری امپریالیست ها دشمن "آزادی" و "دمکراسی"، "مخالف ارزشهای دمکراتیک غرب" و "ناقص حقوق بشر و حامی تروریسم" و ... معرفی شده و به رغم "شکاف بزرگ" در حاکمیت این رژیم، همچنان اولویت اصلی آمریکا در مورد ایران را تشکیل می دهد.

بررسی این رفتار از سوی امپریالیست ها و بویژه دولت آمریکا قبل از هر چیز بیانگر فریبکاری این قدرت ها و دشمنی آنان با جنبش حق طلبانه مردم ماست. همه می دانند که در تبلیغات این قدرت ها در 30 سال گذشته، رژیم جمهوری اسلامی به مثابه "حامی تروریسم"، "منبع صدور بنیادگرایی اسلامی"، "ناقص حقوق بشر" و مسلح به "سلاح های کشتار دست جمعی" و کلاً "خطری برای ثبات و امنیت" خاورمیانه معرفی شده؛ و ظاهراً مخالفت با این رژیم با شدت و ضعف متفاوت، همواره اساس سیاست خارجی قدرت های امپریالیستی و به ویژه آمریکا معرفی شده است. این تبلیغات عوامفریبانه البته تأثیرات خود را به جای گذاشته تا آنجا که باعث شده تا برخی از نیروهای ضد انقلابی و مرتجع - که همیشه چشم به بالایی ها و منابع قدرت دارند- و همچنین برخی از ساده اندیشان با باور کارزار تبلیغاتی دولت آمریکا و امید به ظهور دست غیبی امپریالیست ها برای تغییر این رژیم، به تکرار آن تبلیغات پوچ بپردازند و در ماه های اخیر نیز هر بار که دامنه تبلیغات آمریکا و شرکا در این زمینه بالا گرفته آنها با شادی تمام از عزم دولت آمریکا برای برانداختن جمهوری اسلامی سخن گفته اند. اما اگر لحظه ای همه تبلیغات فریبکارانه فوق را به کناری نهیم و به واقعیت بنگریم، آنگاه خواهیم دید که بر عکس تبلیغات امپریالیستی، در عمل، این دولت ها در حالی که در 30 سال گذشته از بذل هیچ گونه حمایتی در حفظ رژیم جمهوری اسلامی و سلطه آن بر حیات کارگران و زحمتکشان ما خود داری نکرده اند، امروز نیز در ادامه همان سیاست ضد خلقی در شرایطی که 8 ماه است که جنبش توده های به پا خاسته به مثابه تهدیدی جدی حیات حکومت را به خطر انداخته، امپریالیست ها و کارشناسان شان، به رغم برخی ظاهر سازی های تبلیغاتی و ادعای مخالفت با نظام جمهوری اسلامی، به دست و پا افتاده و از هیچ کاری در جهت ایجاد یک پوشش حفاظتی حول رژیم و حفظ و تداوم سلطه ننگین این حکومت بر مردم ما خودداری نمی کنند. در نتیجه ما شاهدیم در حالی که تداوم و اوج یابی اعتراضات مردمی برای سرنگونی جمهوری اسلامی نور امید نابودی یک

دیکتاتوری خون آشام را نه تنها در دل مردم ایران بلکه در دل تمام نیروهای آزادیخواه و افکار عمومی دنیا برانگیخته، مقامات آمریکایی با این پیام‌ها که دولت اوپاما خواهان رسیدن به "توافق با دولت محمود احمدی نژاد در زمینه مسایل هسته‌ای" است، عملاً بر خلاف خواست اکثریت مردم تحت ستم ایران که با همه وجود و با از خودگذشتگی تمام و با ریخته شدن خون خویش در جهت سرنگونی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، رژیم مخالف "آزادی" و "دمکراسی"، "مخالف ارزشهای دمکراتیک غرب" و "ناقص حقوق بشر و حامی تروریسم"، مبارزه می‌کنند، در جهت حفظ این رژیم کوشیده و از به اصطلاح رسیدن به توافق در مورد مسایل هسته‌ای با آن دم می‌زنند؛ و البته در تداوم سیاست فریب مردم این را نیز اضافه می‌کنند که گویا در عین حال نگران "تاثیر منفی" احتمالی این امر بر "جنبش سبز در ایران" نیز می‌باشند.

این برخورد که آن‌ها به رژیم جمهوری اسلامی اطمینان می‌دهند که نه در پی سرنگونی آن بلکه به رغم "شکاف" بزرگی که برداشته، بدنبال مذاکره با این رژیم سر تا پا ارتجاعی و حفظ آن هستند، نشان می‌دهد که منافع واقعی و نه ادعایی قدرت‌های امپریالیستی در حفظ و حمایت از رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد، رژیمی که در طول 30 سال گذشته ماموریت حراست از نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران و تضمین و تامین منافع انحصارات امپریالیستی در ایران و منطقه را بر عهده داشته است. واقعیت این است که اگر منافع استراتژیک قدرت‌های امپریالیستی و بالنتیجه حمایت همه جانبه آنها از دیکتاتوری حاکم بر ایران مطرح نبود، با توجه به شدت تنفر و خشم مردم از رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه بی‌امانی که علیرغم همه سرکوب‌ها بر علیه آن از طرف مردم جریان داشته است، این رژیم حتی یک روز هم نمی‌توانست در حکومت باقی بماند. در واقع اگر رژیم جمهوری اسلامی به قول معروف "رژیم مطلوب" قدرت‌های خارجی (امپریالیست‌ها) نبود، حتی اگر در طول سه دهه گذشته و در شرایط بحرانی چند بار به قدرت توده‌ها از بین نرفته بود، از طریق یکی از انقلاب‌های رنگین امپریالیستی، جای خود را به رژیم "مطلوب" امپریالیست‌ها داده بود.

همه می‌دانند که در جریان سقوط شوروی سابق و اقمار این قدرت امپریالیستی، دولت آمریکا به کمک سایر شرکا هجوم گسترده‌ای را به بازارهای شوروی در اروپای شرقی سازمان داده و برای تامین منافع اقتصادی و سیاسی خویش در این مناطق که تا اوایل دهه 90 در کنترل شوروی قرار داشت با بیش‌ترین تمام و صرف منابع مادی و تبلیغاتی بسیار حتی "انقلاب‌های رنگین" سازمان دادند. آنها به چنین کارهایی دست زدند تا در کشورهایی که قدرت امپریالیستی رقیب در آن‌جا در حال فروپاشی بود، رژیم‌های جدید دلخواه خود را بر سر کار بیاورد و از این طریق منافع اقتصادی سیاسی خویش را در این مناطق تامین کرده و سلطه خویش بر جان و مال کارگران و خلق‌های تحت ستم دنیا را گسترش دهد. در پرتو پیشبرد این سیاست بود که ما شاهد وقوع غیر مترقبه به اصطلاح انقلاباتی نظیر "انقلاب گل رز" در گرجستان، "انقلاب گل لاله" در قرقیزستان و انقلاب نارنجی در اوکراین و ... بودیم که در جریان آن حکومت‌های دست‌نشانده و وفادار به شوروی سابق زیر نام "انقلاب" و تعویض "دیکتاتوری" با "دمکراسی" جای خود را به مهره‌های دلخواه دولت آمریکا و شرکا دادند. ولی اگر در ایران چنین اتفاقی به رغم انتظار برخی نیروها نمی‌افتد دقیقاً به این خاطر است که اصولاً منافع اقتصادی -سیاسی آمریکا و شرکا در ایران توسط جمهوری اسلامی ضد خلقی تامین می‌گردد. در حقیقت اگر به منافع قدرت‌های امپریالیستی در ایران توجه کنیم و در همان حال اعمال و پراتیک 30 ساله جمهوری اسلامی را در ایران و منطقه بررسی کنیم، آنگاه تصویر رابطه واقعی بین جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها به مثابه یک رژیم وابسته به قدرت‌های امپریالیستی را با وضوح کامل در آن مشاهده خواهیم کرد.

واقعیت این است که روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران حاصل توافقات امپریالیست‌ها در کنفرانس گوادولوپ بود. در شرایط خاصی که در آن زمان در ایران و در سطح جهان وجود داشت انتظار امپریالیست‌ها از این رژیم دست‌ساز خویش، آن بود که اولاً جنبش کمونیستی و انقلاب ضد امپریالیستی توده‌های مبارز ما در سالهای 57 را با قدرت (بخوان با وحشیگری تمام) سرکوب و به خاک و خون کشد و از طرف دیگر این رژیم می‌بایست نقش "کمر بند سبز" آمریکا در مقابل شوروی را نیز بازی می‌کرد. جمهوری اسلامی به قیمت قرار گرفتن در مقابل توده‌های عظیم مردم ایران در شرایطی که خیلی‌ها هم نسبت به ماهیت آن دچار توهم بودند و با جلب نفرت شدید مردم نسبت به خود، خواست‌های امپریالیستی فوق را انجام داد. بر این روال، آتش بیاری در جریان 8 سال جنگ ارتجاعی با عراق که نتیجه‌ای جز رنج و مرگ توده‌ها و سودهای بادآورده برای انحصارات نظامی و دول امپریالیستی نداشت، اعلام دوره بازسازی و باز کردن هر چه بیشتر حوزه‌های اقتصادی برای

غارت امپریالیست ها و تشدید استثمار توده ها توسط سرمایه دارن خارجی و داخلی، سرکوب بلا وقفه جنبش های طبقه کارگر و توده های محروم در 30 سال گذشته، سیاست های رژیم در بازارهای انرژی که تنها و تنها در جهت منافع کمپانی های نفتی امپریالیستی سازماندهی و به اجرا در آمده، تغذیه "بنیاد گرایی اسلامی" به مثابه یک سیاست مخرب و ضد خلقی مطلوب جناح های جنگ افروز امپریالیستی در لبنان، افغانستان، عراق، بوسنی و، پیشبرد تدریجی ولی پیگیر و بلا وقفه سیاست های امپریالیستی چه در ایران و چه در سطح منطقه، همه و همه نشان می دهند که جمهوری اسلامی در طول 30 سال گذشته در شرایط شدت بحران گریبان گیر نظام امپریالیستی در سطح جهانی، لحظه ای از خدمت به قدرت های امپریالیستی و تلاش برای حفظ نظام استثمارگرانه حاکم و تامین منافع آنها کوتاهی نکرده است.

به راستی کدام رژیم منفور، ضد خلقی و ضد کارگری، زن ستیز و ارتجاعی، و تبهکار به جز یک رژیم سرا پا وابسته به امپریالیست ها قادر بود چنین خدمات گران بهایی در حق سرمایه داران جهانی و قدرت های امپریالیستی انجام دهد؟! و درست به خاطر بر آورده کردن چنان هدف های شوم، جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی مردم ما را در این ابعاد به خاک و خون بکشند و وحشیانه سرکوب کند؟! درست به همین دلیل ساده اما محکم است که امپریالیست ها همان گونه که در 30 سال گذشته نشان داده اند از این رژیم ننگ و جنایت و ضد هر گونه آزادی و دموکراسی حمایت و پشتیبانی نموده و امروز هم تا آن جا که به حیطه انتخاب و توان آنان بر می گردد، به هیچ وجه نمی خواهند و منافعشان ایجاب نمی کند که جمهوری اسلامی، این رژیم مطلوب و دلخواه امپریالیست ها که نه فقط در ایران بلکه در سطح جهان منافع آنان را تدمین می کند، از میان برود.

درک این واقعیت، وظایف مبارزاتی مشخصی را در پیشروی توده های به پا خاسته و بویژه جوانان مبارز و آگاه قرار می دهد. مهمترین این وظایف عبارت از این است که جوانان ما نباید فریب تبلیغات امپریالیست ها و مرتجعین و دوستان نادان خلق را بخورند و بدانند که آزادی و رهایی واقعی نه از آسمان و با اراده قدرت های امپریالیستی بلکه تنها و تنها به همت نیروی مبارزاتی و جنبش انقلابی خود آنان بدست خواهد آمد. این واقعیت را تمامی تجارب تاریخی و مبارزاتی نیز نشان داده که تنها با اتکا به نیروی لایزال توده های ستمکش است که امکان پیشرفت مبارزه و کامیابی و پیروزی جنبش آنان در مقابل دشمنانشان برای رسیدن به آزادی و دموکراسی وجود دارد.